

سال چهل و سوم

واقعات سال ۱۳۰۳ هـ ق

۱۸

توبه و انابه عرض کنسید و در بهمان چند روزه مجای مفتش با تفاق احمد نایب افندی از اجاب با مفتش اعلیٰ پاشا شدند و خواستند بجهت آنحضرت برسند از آن نیامند و در محلی سکونت جستند همه روزها منتظر پاشا و فعالیتش و تفتیش امور مالی برداشتند و این مزید عبرت و حیرت مردم گشت که چگونه است شخصی از خود اینطایفه نامور تحقیق و تجسس ازین امور شد و تاملت معاینه سفیدین رسم پوزش و افتخار پیش آورده توبه و انابه نموده دعای آنحضرت را در حق خود خواستار شدند و دیگر تجزرات حکومتی زن و عاقله اش بر سر پستی ایشان و آنکه آشته ببردت رفت و همچنین برخی دیگر بکرز ایالت شتافتند که رفع تقصیر از خود کنند و در آنجا دستند که بی عنایت و التفات ایشان کاری نمیتواند کرد و عراض فرستاده توبه و انابه بجا کردند و عنایت فرموده انار از مجازات مستخلص فرمودند ولی پاشا و دیگر تجزرات معزول و مخدول شدند و آنحضرت عاقله مدیر را سرستی نموده بهماهی دوش از اجاب ببردت فرستاد و آمان بگی اظهار انفعال و احتیال از الطاف و بزرگواری ایشان همی نموده سپس احمد پاشا اباز، بعلکا آمده قریب دو سال حکمرانی کرد چون ببردت ویرا توصیه بحسن سلوک و آداب نمودند کمال مراعات و اخلاص اظهار کرد و در ایام حکمرانش حاجی باشد پاشا والی ایالت باز از ببردت در کشتی مخصوص بجهت آمد و آنحضرت بی ملاقاتش کشتی رفت و والی اظهار محبت و خلوص نموده اسند عا کرد که اخلاص و تجاش بخصر اهی معروض دارند و خواهش کنند که دعای خیر و طلب توفیق در حقش فرمایند و بجزیره خل شد و خبر بوزر ممانی که در آن هنگام کیاب بود با دست خود بنصوحی بیگ برای تقدیم بخصر اهی داد و از بواسطه معنی رساند و جمال اهی در حق وی دعای خیر فرمودند و بعد از چندی عارف افندی مستصرف عکا شد که والدش در سنین ادرنه بخصر اعظم رسید و اظهار خلوص نمود

ثبات امر اربع ابهی و دفع شبهات معارضین نشروادند و در همدان و طهران دکاشان و یزد
جمع کشری از آل اسرائیل و پارسیمان در این امر در آمده یوما میومامزاد شدند و الواح کثیر خطاب ایشان
از ارض مقصود عکاسی رسیده و مرکزیت عشق آباد و بادکوبه و بهمنی و زکون و مندله و مصر و مدیم
قوت یافت لاجرم بعضی از شاہرط لعین و سبغین و غیر ہم را از جهت شدت عظمت سعادت
و وفرت فیض و اخلاص و بجز و عز و سدر جا بسرافتاد و از حدود خود تخطی کرده آغاز بند پر داری نهادند
چنانکه بخش لائق ضمن احوالشان و ہم در بخش متمم هر یک بموقع مینگاریم و از آنجمله میرزا آقا
خادم بود که بعضی اقوال و احوال با ستوده از وی ترا دیده و اجابیکه مگر نقل و حکایت نمودند و این
موجب کدورت شدیدہ خاطر ابهی گشت و اجمال ما وقع چنین است که چون از ایام او امل او را
نی و از آنرا عکاسی قریبات و سہ انات اجارا خادم شبستور ابهی جواب می نوشت و با عبارت
بمع و عمیق آینه بقرس و عربی شتمل بر بنا جاتہای بدیعہ و دلائل منقشہ ترین میکرد و در
طلی مقال جواب ہر سوالی را نقل از بیان مبارک مینگاشت و برخی از اجابہ کمان بردند کہ
انفاظ و سخانی الواح مذکورہ با ستشما آنچه در زبان جمال ابهی نقل نمود از خود اوست برای
وی مقامی بس فیع تصور کردند و از نیز رد نکرد و قبول نمود تا آنکہ جمال ابهی ہمہ را متذکر داشتند
آگاہ نمودند کہ تمست عبارت الواح مذکورہ من الف البدایہ الی یا الہنایہ با طلا مبارک بود و
خادم جرکت بت و رقم نصیبی نہ است حضرت غصن اعظم از وی مکتوبی بختش و اعتراف
بطریق مذکور گرفته نسخ متعدده کرده برای معارضت اجناسی بلاد فرستادند ولی جمال ابهی
آخر الا نام از خادم مکتورہ بودہ میل بشاہدہ میباشند و منکامیکہ در ستر نا توانی قرار داشتند
بنوعیکہ مینگاریم غصن اعظم خادم را بمحض ابهی برد و او خود را بر اقدام مبارک اندخت و توبہ

درستند

سال چهل و پنجم ۳۶۸

واقعات سال ۱۳۰۵ هـ ق

۱۸ م

نمایم و مجتهد نجاشی خود رفت و ش هزاره بلخان صله خان اطلبید و صند و قچه را با تمامت محرمات بود داد
 تجسس کردند و دست نه که چیزی مفعول نشد انکاد بوی دستور داد که اگر سید کله سولی بشما گفت
 احتیاط نکن و جواب سخت بگو و خان با کمال اتمان از بدبیر و قدرت حکمران با صند و قچه نجاشی رفت
 و عامله اش دور صند و قچه جمع شدند و از زیارت الواح و آثار شادمان گشتند و روزی بعد مجتهد مذکور
 پیغامی سخت نزد خان فرستاده اظهار کرد که اسناد ضلالت تو با تمامت نزد من است و مغری برای
 خلاصی از قتل نخواهی یافت جز اینکه امروز وقت عصر با جمعیتی از علما و مومنین در مسجد کبیر حاضر
 و با حالیکه حکم پر از ریگ بگردن انداخته بیک دست قرآن شریف را بلند کرده در دست دیگر
 شمشیر گرفته و پای برهنه حاضر شوی و در محضر جمع توبه کنی و بدگونی تا از گناه تو درگذرم و گرنه حکم
 شریع درباره تو مجری میشود خون تو و جسمی که در درقه نوشته بگم بوزم ریخته گردد و خانه ات منجم
 و دیران شود و خان برای حسن اخلاق و ملائمتی که در نهادش بود جواب نگفت ولی برزایوسف خان
 و اباوشس اجازت گرفته بدین نوع برای مجتهد جواب فرستاد که بیام شما برای خان بعینه بیام
 این زیاد است برای حر ریاحی و اگر در درجه ابون زیاد هستی میتوانی مرا چگونه بر کردن و قرآن و شمشیر
 بدست برای توبه و ایا به طلب کنی امانه تو این زیادی و نه من حر و چون جواب مذکور رسید رسید

در پنج اوست زمان جریده نوزده صبح بمانت جناب کبیر الدوله مستخلص شدند و مراتب شتابکاری اعدا دی
 تعصیری خود را بجهت نیکان حضرت اجل امجد امیر تملک اعلیٰ معروض داشتند عدل حضرت اجل شامل سال ایشان
 دو نده التفات فرمودند خلاصه امروز قبض دویست تومان را ایشان رد فرمودند و بجا آن استحقاق هم رده خدمت
 فرمودند قبایله خانه بیاعلی ایشان هم با رضای دولتی رسید بهر حال مجد آنه خبر گذشت بیچاره جناب محل
 و سعادت کل محل شده اند خداوند قادر توانا خود پناه بکسان است

سال چهل و هشتم

واقعات سال ۱۳۰۶ هـ ق

۱۸ م

و خرد جشن از مذبح شهید اثنا عشریه دادند و هر قدرش هزاره عباسقلی میرزا نصیحت و هزاره که اسراع در قتل
 این مظلوم نکند نشینند و لا جرم با حالت نهایت ناخوش و تغییر از مجلس برخاسته بیرون رفت پس
 امرو شب که تیر تحقیرت بر خاسته فخر بامیان بدیع شست و درین هنگام آقای نجفی ظل السلطان
 معنی طبع ساخته گفت چون کفر اذنا بت است اگر اقدام بقبضش نشود طلاب مدارس دینی میریزند
 و او را قطعه قطعه میکنند و ظل السلطان میرزا اشرف اصرار کرد که لعن کن و برو میرزا اشرف گفت
 من آنچه تکلیف خود دانستم گفتم و آقای نجفی گفت آنحضرت والا دیگر چرا معتقل اید و شاهزاده رمضان
 بر غضب اندا کرده میرزا اشرف را تسلیم او نمود در رمضان ویرا بمیدان شاه برده مصلوب ساخت
 و اینکه ویرا بصلابه زدند صلیب شکست و ظل السلطان خبر برده گفتند که این واقعه دلیل بر عدم
 بیمنتی این حادثه میباشد و او غمی چند برشتی در کاکت بت برین اندا کرد و کم سخت بصلی داد
 و با جمله پس از شهادت آقای میرزا اشرف آنانجمنی با جماعت طلاب سینه و جبهه بجاک افتاده
 چند گند نوشته که ششگاه امام بان میوایان آقا اجتنده و آنچه خواستند دارد آرد
 آتش زده نور اندند و استخوانان در هم شکسته را برده در خرابه واقعه در پشت مطبخ درگودا
 ریختند و دیوار بر روی آن خراب کردند و این واقعه شهادت میرزا اشرف که بعد از چند روز ایام
 حبش بود در یوم چهارشنبه یا صفر سال مذکور واقع شد و در بسیاری از الواح مضمون گردید
 از جمله در لوحی ذکر میرزا اشرف شهید و ظل السلطان و حاجی سیاح است و بهر همت
 هو الموند العلم الملکم با حیدر علیک بهاتف نامه جناب سیاح بعد حاضر نوشته و
 در آن نامه اظهار تبری از ادکا قبل نود و جواب با نوشته را در سال شد از حق مظلوم او را
 مظهر ساد از افکار و کل مفسد عذار و کل ظالم مکار و مع ادعای آن شخص بر اعانت مظلوم

سال چهل و هفتم ۳۷۴

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق

۱۸

نمود و مجتهد مذکور در این سال حکم قتل کر بلائی حسن خان را نوشت و حکمران شبانه مظلوم را محکوم نمود و علی بصباح جسدش را با همان لباس که در برداشت بخارج بلد دفن کردند ولی بهائیان سردستانی قبر را پیدا کرده شبانه جسد را از زیر خاک بیرون آورده در نمدی پیچیده بسردستان نقل دادند و در بانچه همان شهید غریب دفن نمودند و گماشتگان حکومت پس از چهار ماه کر بلائی صادق را نیز بلاک کرده بنوع مذکور در خارج بلد مدفون ساختند و محل قبر آن شهید مظلوم را چنان نمودند

که معلوم اجاب شد فتنه در قاسم

در قره سر چاه قاسم برای مظلومان به نظر حق فتنه برخاست که سید غلام رضا از غلاب مدارس و تئیه بر چند کتاب ایقان از خانه ملا حسن بهائی بمرت برد و فیما بین غلاب بر چند شهید نمود و قیل و قال در میان افتاد چنانکه خبر بیع امیر علم خان حکمران رسید و خواست کتاب را بدست آورد ولی میرزا قوشید خان از دست آوردست غلاب رنوده مخفی کرد و حکم حاکم ماسوری چند خانه ملا حسن را بتفتیش گرفتند و کتاب نیافتند و از باقی چند از بهائیان بدار انگوه کشیدند و حکمران چون زردی کتاب را مطالعه کرد و او تماشایی نمود حکم داد و برادر خوش بستند و یک شب با خیال بی خوراک نهد اشتند و چند بار شدت زنده انگاه در برادر ملا علی صفور و قاضی حسین را نیز بدار حکومت برده بنوع مذکور بستند و پس هر سه را جدا جدا محبس نمودند و بالاخره میر علم خان از بهائیان بهرام گرفت که با صورت تفصیلی اسامی بهائیان قاسم را با تمام بد و بند و یا اینکه بعضی کراف از نفوذ نادیه نمایند و باین شرط آنا را رانام نمود و در مدت سیزده روز که آزاد بودند عمل بیچ یک از شرط مذکور نتوانستند و متجرا بسر برزند و لاجرم حکمران اصد و دستگیری شان برآمد و ملا علی صفور را مدت دوازده روز بکنه در بجزیر مقید داشت و ملا حسن را بخت کش مجبور نمود و ملا محمد حسین چون مریض و بستی بود مصون و آزاد ماند ولی ملا آقا بابا را گرفتار کرده با دو مجبوس مذکور بزندان نهادند

فارس و ختم آن لوح بر بنی در این مقام آنچه مقصود است ذکر میشود قوله تعالی صد غمرا با د شکر مقصود
 عالمیان را که شما را بر خدمت امر موند فرمود طوبی از برای نفسی که حوادث عالم او را از محبت
 او بیار منغ کریم تمام است بر خدمت پیام غمرا با قاتاب حضرت هم عمل عند الله مسود
 نه کل مکشوف و خیرای آن اولم قدم مذکور و مسطور این ابام مجدد در هر پنه عشان حاد
 رخ داده ان الثعبان فاغرفاه ولدع مطلع عنایه مولاها فاسئل الله ان یؤید اولیائه علی
 الصبر الجمیل والاصطبار العزیز البدیع لا زال مذکور بوده و هشی نسل الله ان یغفر لک
 و یظمن قلبک و ینور وجهک و یطول امک انه هو السامع المجیب المقدر القدر الیهما
 علیک مره بدمره و کره بد کره من لدن غفور و رحیم انتهى و این لوح مبارک در یومی رسید
 که جناب ابی محمد رضا اجاب در زین اعظم معانی کرده بود این لوح مبارک و آن پنج لوح دیگر
 محض اجاب تلاوت شد جمیع اجاب تمجیر که در عشق آباد هنوز حادثه رخ نداده که حق جل جلاله از برای
 اجاب طلب صبر و صیبار سفر بایند هر کس بگمان خوشی ذکر می نموده جناب فایمیرزا ابو الفضل در آن
 محض شریف و شسته فرموده محققا حادثه محض عجبی با ظاهرا خواهد شد و کلمه ان الثعبان فاغرفاه
 ولدع مطلع عنایه مولاها کاشف بر شهادت کجفر از اجاب است تا یار که را خواهد و پیش کج باشد
 و این امر چون محقق بود است بلفظ ماضی ذکر شده باید مترجم بود چه وقت اثر بیانات مبارک
 ظاهر شود در سایر الواح هم اشارات و تویجاتی که مشربین مطلب است مشهور و معلوم بود جمله در
 لوح حقیر بیاناتی است تدل برین مقصد از جمله چون مختصر است همان لوح مبارک تمامه مرقوم
 قوله تبارک و تعالی هو السامع العظیم الجبیر با علی قبل اکبر ذکر است در نظر اکبر بوده
 و هست قدرت بلوح لاج من انصه بغر عنایه ذکرت در نظر اکبر بوده

مخصوص

کدام ذکرى بنمايند بکى بگويد امام رضاى بايى بازگشتند ديگرى بگويد سه روز ديگر زنده ميشود بعضى سب
 و لعن مشغول اند بعضى بهر سببه مبارکباد ميگويند بعضى بگويند بايد کار سايرين را تمام نمود ديگر حالات
 اين ماس خدا شناس در امثال اين وقايع معلوم است مخصوص اهل سوق که اکثر اهل فوق اند
 كيفيت شهادت حاجى محمد رضا باين قرار است که عرض ميشود جناب حاجى بازار شريف برده
 چند شيشه گنه گنه جهت بخارا ارسال نمايند گرفته از بازار بسمت منزل مرحمت نموده از
 مقابل دکانهائى که اجاره همان دکا کسب نکرد را احداث حاجى ميگرفتند نزدیک قهوه خانه خانى
 اصفهانى که همه اوقات محل ارازل و الواط است بفته دو نفر از اراک چون گرگ و خوکوار با
 با خنجرهاى آبدار بيرون آمده بر آنمظلوم جان تار حمله نمودند از يمين و يسار و سينه و پشت
 و پهلو زخمهاى کارى ميزند و خلق بازار جمع شده تماشا مينمودند و شادى مينمودند و بان دو
 پهلوان شجاع حسين و آفرين مينمودند بزرگ که جوانهاى سى ساله با سپر مرد همعا و ساله بى حربه
 مفادست نمايند منتهى شجاعت است که با اين کمى سن بر او غالب ايند جناب حاجى بيطا
 شده بر زمين افتاد و جان زبجان تسليم بنمايد و بزبان عمال الان قد حصص کنى بگويد و
 باين شهادت تفسير بيانات جمال ابهى بنمايد که در لوج ميفرمايد ان لشبان فاغرافه و لذت
 مطلق عنابه موده واضح و آشکار نمود و نوبج کلمه مبارکه سننل الله ان يقوى جسدک و يطهر
 قلبک راز تحلل آن رنماى کارى ثابت و بر من نمود بزرگ که سى و دو زخم کارى بر آنجسد مبارک
 وارد آورده بودند که بک زخم از آن زخمهاى شهادت کافى بود مثل آنکه پهلوار شکافته بودند
 بقبسى بگر و پسر ز نمايان بود سينه را شکافته شکم را پاره پاره کرده باري اشاره يقوى جسد
 و يطهر قلبک مشهود است که اشاره باين مقام است و بکذا معنى بطول الملك بيزر و جنگ

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق سال چهل و هفتم

۱۸

مشورت نمودند که تکلیف حجت عاقبت برین زای متفق شدند که حکومت مزایم نشوند زیر اعلی که در این
شده مطلق است آنچه مقتضی قانون است خود اجرا نمایند لکن حزب فساد و اهل عناد با هم مشورت نمودند
که حال چون باین عمل دست زده ایم باید کار را تمام نماییم برخی فکر نمایند که باید بطور اجماع برین رفته
نموسی که باین امر معروف اند بقتل رسانیم یعنی چهارده نفر را معین نمایند با آن خزانه سلف را محبت
نموده که حتما باید مقتول شوند و سه نفر هم حجت اجرا نمودن اسمعیل معین نمایند که خود آنها مایل بودند
و با هم قرار میدهند که فردا بعد از ظهر بازار رفته بوعده خود وفا نماییم روز دیگر طرف عصر بازار میایند
و آن سه نفر را که میخواهند مقتول نمایند جناب قاسم شهدی یوسف میلانی و جناب فایمیرزا عبد اکرم
ارو بیلی و حقیر علی اکبر نیازی اکثر اجاب در آنجین در بازار بودند چون جمعیت اجاب ملاحظه نمودند
دانش از متحد متفق مشاهده میکنند خائف شده از جناب خود منصرف میگردد چون اجاب اراده
آمان را نمیدهد در محلی مجتمع شده مجد و مشورت نمودند رأی صواب این شد که واقعه قتل جناب شهید
و کیفیت یوم بعد و اسامی محرکین که متشا این فساد بوده اند عریضه نمایند و هیئت اجماع نزد جناب
جنرال قزاق روند فوراً عریضه را مفصلاً عرض نموده با اتفاق درب خانه جناب جنرال قزاق
حاضر شدند دو ساعت بعد از غروب بود جنرال را در بان اطلاع داده فوراً تشریف فرما شده
عریضه که پانزده نفر امضا نموده باسم جماعت عرض شده بود تقدیم نمودند ملاحظه فرموده اظهار

قزاق و انی مملکت خوارزم با جمیع اجاب گفت من درین بخت سال کا ملا حسن اخلاق شمارانیدم ولی من گفتند
که شما با آنه دیشان به گفتنید و اجابت ایشان ثابت و بدل کردند که با آنه شبیه معتقد نباشند انگاد به ستم
والی عریضه بانصاف فرود نه تقدیم نمودند و اولی بر همین نظریه تقاضای فرمودند که اطراف محل را در کاین اجاب
مستحفظ مسلح کما شت و شهر را تحت حراست و مراقبت گرفت تا مگر کجین و مگر کجین فرار نکنند و در نهایت جناب

سال چهل و نهم^{۳۸۲}

واقعات سال ۱۳۰۷ هجری

۱۸

بمورد حضرت معین را بدینچه اخذ نموده بقرنات میفرستادند تا اینکه همه را مجوس نمودند مستطین هم صورت
استطیقات را نزد پرکردار سال میباید پر کرد و هم تعصیرات هر کدام را معین نموده خدمت خیرال فرانس
در سال چیماید خیرال هم بر بطر سبورغ اطلاع داده خواہش میباید که سود بزرگی جهت قطع این نزاع در خیرال
حکم آن معین نمایند از تعلیس سود و ایبانی جهت رسیدگی و قضاوت این مطلب تعیین میشود که قاضی
آن سود این است که مدت گفتگو و محاکمه باید بیست و چهار ساعت علاوه نشود سه شبانه روز بر شبانه
دو روزی هشت ساعت و بعد هم احدی حق قبول کردن و یا بجای دیگر عرضیه دادن ندارد الا عرضی که
تستقیان بعد از قبیل مدتی آن سود با جمعی از اجراء دارد عشق آباد شدند از درودشان متن و
اضطراب قلوب اصحاب و اهل عناد و افرار گرفت اجاب جسم در میان خوف درجا بودند که آیا انجام
چه شود بعد از چند یوم در نیشیه نیش با و نیشیه بخیر دادند که روزی که نیشیه بهشتاد و پانزده در خصوص
بن عمل بمن داده اند که باید بهر کس بدیم از یابی و سلمان و آرامنه و یهود روس از شهود و غیره که
فردا در ساعت نه باید کل در و ایبانی قلوب در خدمت سود بر ستائیل حاضر باشند یوم بعد ترک کفالتی
عازم بخیر شدیم لیکن قلوب خوش که بسا او بی دارد آید و یا کلمه منافی حکمت ذکر شود و الا بر کل اجاب
یعین بود که چند شبهه غالب بوده و خوانند بود فانی در وقت خروج از بیت بغرم محل سود قرانی حاضر
بود از آن تفال زده کتاب ته را گشودم در هر صفحه این آیه مبارکه مرقوم بود انما لغنصر سلیمان و الذین آمنوا
فی نذرہ الجحیمۃ الدینا و یوم یقوم انکاشه و لا ینفع الذین ظلموا من ذنوبهم و لا هم یفلتوا و لا هم سوء الدار دانستم
که اکنون ما است و هر کس در آن محضر حاضر بود میداند که مصداق آیه مبارکه جمیع در آن محل آشکار بود در قیام
از شهاد از ملت اسلام و نصارا و یهود و یابی و از عدد و غیر طالعین که میخواستند خود را از تعصیر خلاص
نمایند لیکن مغذرت آنها پذیرفته نشد و در آخر سبیر که سوء الدار باشد از برای ایشان مقرر و معین شد

عازم

بودند فی الحقیقه اوضاع غریب بود و شش نفر نرحم روسی دان و ترکی دان و داری دان حاضر بودند
 که منت یکدیگر باشند که مبادا یکی تصور نقاب کلامی را ترجمه نماید خلاصه شود هرست را بغنون نکت
 قسم در آن جناب میرزا ابوالفضل گشتند شما هم حضرات بانی را قسم بداد جناب میرزا ابوالفضل فرمودند
 در شریعت ما قسم نیست اگر شخصی متدین و صادق است بی قسم هم راست میگوید و اگر بی دین و
 متقلب است قسم بخورد و دروغ هم میگوید بعد از قسم دادن بنامی مکالمه و تحقیق گذارند اول اهل بیاز
 یک بیک طلبیده با ایشان سوال و جواب می نمودند و بعد از ذکر مطالبی که هر یک نزد مستظرف ذکر
 نموده بودند بیان میکرد پرسناییل بمقتضی آن که اصحاب شمال بودند میفرمودند آنچه این شخص ذکر
 نمود اگر جوابی دارید بگوئید گاهی یک نفر از آنها قیام نموده کلمه لا یفتی ذکر می نمود بعد بود یکیل مقتضی
 میفرمود اگر جوابی داری ذکر نما او هم گاهی سکت گاهی تد علم کرده چند کلمه ذکر می نمود بعد از آن پرسن
 قیام نموده چون نقبان سوس جلال و عصا می سحره را با اشاره می طبعید و بیانات می نمودند که آنها را
 که چون بیت عکسرت بود ایشان میفرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودت انما یستقیم
 ضلال را در حضرت رسا در حال ذکر می نمود مثلا میفرمود من میخرم که این کرده چند قسمی القلب و خاتم آ
 که بره مرد بصفا و ساله را این قسم در میان گرفته این نوع او را می کشند و تمام خلق ایستاده تا شا
 بینند و آنها را شادمانی مینمایند و مبارکباد مینمایند که در ضمن بیاناتش اکثر زنیهای روس میگردیدند
 خلاصه بعد از بیانات پر کرد پرسناییل و آنچه از نفرین بسیار و پر کرد و در کیل مقتضی بر خا
 محل دیگر می رفتند و با هم مشورت نموده حکم از آن نوشته جمعیت می نمودند و بار یک نفر دیگر طلب
 نموده سوال جواب می نمودند و طریقه سوال و جواب این قسم بود که عرض میشود فقره سوال و جوابی
 که با خود حقیر شد عرض میشود ابتدا حقیر را باسم صدازند علی اکبر با قرآن بر خوانند زود بود

سال چهل و هفتم

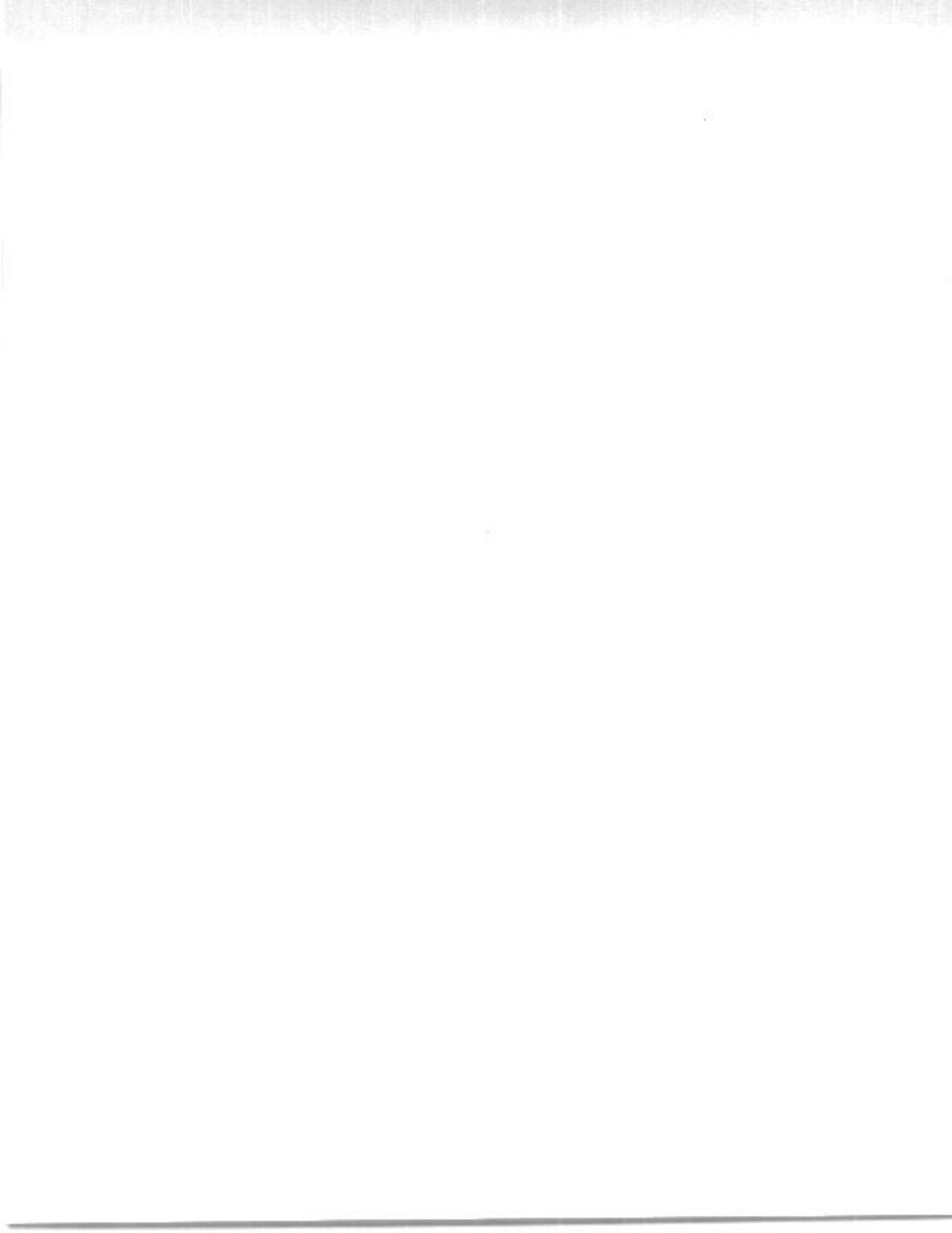
واقعات سال ۱۳۰۲ هجری

۱۸

برود معلوم شد که تبرجم نصیب درست ترجمه کرده و ایضا علاوه خدمت سود عرض کرده که ایوم نوبت
 در مجل و قرآن علی حد سواست ما بشریعت و کتاب بنا به عظیم خلاصه ابتدا قرار بود که سه یوم هر روز
 شت ساعت گفتگو شود و بعد چون جمعیت زیاد بود قرار بر چهار یوم دادند که سه ساعت قبل از ظهر در ساعت
 بعد از ظهر دو ساعت از غروب گذشته گفتگو نمایند در روز چهارم قبل از ظهر تمام شد که تمام مدت صحبت
 و گفتگو بیست و یک ساعت طول کشید و بعد از اتمام جناب برستائیل فرمود کار تمام است حضرات نشسته
 و صحبت باینه برگاه بخوابند برونه نامی از برای بیان نیست و اجزا و پیر کرد در اطاق خلوت فته از برای
 اجزا حکم بعد از استماع این مر بعضی از مردم بیرون رفته متفرق شدند و با متوی خود ذکر نموده بودند که حضرت
 با بی کل متفرق شده و مجوسین نجات یافته فرخص شدند این مردم کم فرصت جسم باور نمودند باز برای برگردانی

بعد از استماع و سخن شهادت شد و در ضمن این سخن علمی بزرگت و قریب به سرعت بفت روی نشی کرد و جناب شت
 است کرد و حکم با عده شمش نغز و نغی باقی داد و در دفعه مایع جاننا با سودی خشید و مدعی بموم جناب نان با است
 آنکه در سخن و نصیحت از به در محروم دیگر مشاوری نمودند و پس از یک ساعت دیم رحمت کردند و صورت حکم از بیرون
 خوانند علی حسین و علی بابا در زاده شوند و ملا احمد باجر زری و مشهدی عمیل و مشهدی احمد از باجکانه نغی بسیر
 و شتغال با جمال ساقه نصر به نغی سنا و نزدیک ارسال و تیم و ملا مهدی و جنت و در روضه خوان بریزی نغی ابید باجر سیر
 شتغال شاقه و او بود که در تبرست و نغی سیرا و حکم بقبل حاجی محمد رضا داد و مقرر بود که پس از سه روز حکم اجرا شود
 فته در والی نغی سیرا و تحقیف با تحقیف بچکم در باره بزرگ از مملوین داشت و در آنکه روز و بین توبه لوی
 عشق آلوده و سالیات چاره با سوره تمام شوابع و اطراف شهر احاطه داشتند و بسککه می لغین از مر سوا کس
 شدند نزد جناب فته اظهار است و جملت و احتیاج نمودند لذا آن میرزا ابو الفضل و آن میرزا عبد کریم و
 مشهدی برکت میلان و آن حسینعلی باجر زری و بعضی دیگر از قبل جمعیت اجنا نزد والی رفته اظهار شکر و تبر
 شفاعت از اعدا کردند و چندان اصرار نمودند که او قدری ولایم شد و اظهار کمال شمت از امر جمال ایسی و خدیق
 احیا کرد و قول داد که مس کند تا قدری تحقیف و جزای مملوین حاصل شود در حالیکه اعداات شاه و تجار و علمای
 دادند و روز معین مدعی بموم فرمان والی را خواند که بموجب شفاعت بنایان تحقیقی دادند و این جناب
 در جرایم منتشر شد و مالی عشق آباد از بنایان نهایت شکر گذری و حرام نمودند . برادر ابو الفضل کما ایضا

و چه گونه حکم بعدل نموده اند و احدی نتوانست اعتراض نماید چنانچه میفرماید لیس لاجد ان بعرض علی اذین
 یحکمون بالعدل و نصب شدن رایات که نفوس ثابته مقتدره اند معلوم میبود و نوحه شرکین و فرج
 مخلصین اشکار حریفی از بیانات مبارک ننماید مگر آنکه مقصدش ظنا هر شد و لکن اکثریم لایسعدون و باز
 چون امم سابقه فاتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین میگویند و دو یوم بعد از صدر حکم از موبان
 و متعلقان ملا احمد و مشهدی حبیل و مشهدی احمد آمده نزد اجاب و مذکور نمودند که چون بود فرزند
 است که جنرال اخصی تحقیف دادن در مکافات مقصرین دارد ما از شما میخواهش مینایم که شما
 بروید خدمت جنرال و از آنها شفاعت نمایند که اگر ممکن است از تقصیر ایشان بگذرد یا آنکه تحقیف
 دید اجاب مشورت نموده صلاح بر آن دیدند که با چند نفر از اهل و عیال حضرات بخدمت جنرال روند و
 شفاعت نمایند چند نفری با اتفاق متعلقان مقصرین بخدمت جنرال فرستیم و عرض نمودیم که ما از
 برای شفاعت و وساطت آمده ایم و تمنی داریم که اگر ممکن است از تقصیرات ایشان بگذرد و
 اگر ممکن نیست تحقیف و بید و ما از شما کمال تشکر و امتنان داریم و اصل مقصود ما این بود مطلقاً
 ما ما و ظلم و تعدی آنها معلوم شود حمد خدا را از رعایت دولت عاونه بنیه روسیه این مطلب معلوم
 دیگر از دو انتقام و قدری نداریم جناب جنرال فرمودند آنچه مذکور نمودید غنهای انسانیت و مردمی است
 لکن بقانون سیاست حفظ مملکت تنبیه آنها از الزم امور است عمل این نفوس سبب بیامی
 خدمت و شهادت قبای دولت شده فرود است که در تمام جرائه ثبت است که در همان نقطه
 از مملکت روسیه نفوس بود نموده در وسط روز در میان بازار در سر گفتگوی بین و در شب آدم
 شده اند و این دلیل بر بی نظمی دولت و حکومت است و از برای دولت نفوس است عرض نمودیم
 در صورت امکان و الا صلاح مملکت خویش خسروان دانند و از خدمت مرخص شدیم حضرات



از برای شخص بانی که در شریعت با کشتن او فرض است بدار کشند ما هم بیرون آمده جهاد بنماییم و اگر کشته شویم از شهیدان محسوبیم این اخبار بسع حکومت سیده لدا آنچه لازمه حرم و احتیاط است مجری داشت خلق هم از برای تماشا از هر فرقه بیرون آمده مقصیرین را با سلاسل و اغلال حاضر نمودند آمد و نفر قائل آورد با کسی دار حاضر کردند ایشان را بالای منجیق بر پا داشتند در زیر پای ایشان گودی حفر نمودند که بعد از خروج روح از جسدشان در آن گود مانده اخته مستور نمایند لباس کفن مانند بزرگان پوشانیده و اینکه در شستند طناب به گردن ایشان اندازند جناب پر کرده در آنجا حاضر بود فرمود دست نگاه دارند و زرقه بیرون آورده بجان ررسی فرانت نمود بعد مترجم اشاره نمود بجان ترکی و فارسی ترجمه نمود و بیان این مطلب این بود که در آن روز که چند نفر بر سلطنت خدمت جنرال رفته بودیم منظر بسیار متعجبم امپراطور اعظم نگراف بنمایند که حضرات بابتیه آمده مقصیرین را شفاعت بنمایند حضرت امپراطور انصاریت نگراف را بمجلس شور ارسال بنمایند که آنچه صلاح دانند بخیرال امراف نگراف نمایند ایشان شورت نموده صلاح بر آن دیدند که اولی این است که در سلطنت بابتیه تا یکدرجه قبول شود که عداوت معاندین آنها کمتر شود این قسم قرارداد دادند که اند و نفس که باید کشته شوند ایشان را کشتند بسیر ابدی برند و ما بقی که چهارده سال بسیر حجت ایشان معین شده بود نصف باشد هفت سال بسیر روند حضرت امپراطور این رای را امضا نمودند جواب جنرال فرادف را نگراف نمودند جناب جنرال هم این مطلب را مکتوم نموده در آن بوم که جمعیت از هر طائفه حاضر بودند این مطلب مفصلاً بیان نمودند که از امپراطور اعظم حکم چنین صادر شده که محض خواستش طائفه بابتیه با آنها تخفیف داده شد و آن حکم همان بود که نموده بودند بعد از استماع این بیانات آمد و نفر که برای آن بختن حاضر شده بودند مذکور نمودند که با شفاعت بانی ما رخصی بستیم البته کشتن را

آمد و لوح جناب شهید هم که اشاره شهادت در آن ذکر شد یکی زآن الواح بود باری و لوح سفیر با
 قوله جل و عز بجزو از نارفتنه و فساد که از فسادت قلوب عبدا مشتعل شده محزون باشیده قسم
 با نور وجه الهی که از افق اعلی مشرق و لایح است این امور سبب اعلا کلمه آیه بوده دست
 استی آنچه عرض شد اهل بصیرت کافی است و الا از برای غیر اهل بصیرت هر چه ذکر شود
 بلا اثر است چنانچه حق میفرماید و ان یرد اکل آیه لن یؤمنوا بها کیت که از حق راستگو تر باشیده
 و من اصدق من آیه قبلا باری اگر خواسته باشم جمیع الواح که درین خصوص از قبل و بعد
 از شهادت جناب حاجی شهید نازل شده ذکر نمایم باید کتابی علیحدّه مرقوم نمایم در خانه
 مطلب این لوح اینست که بدل است بر رعایت و محبت بدولت ابد مدت
 بیت روسیه آید آیه تعالی ذکر نمایم که در قرون و اعصار ذکر خیرش درین لوح مبارک
 باقی است و در سایر الواح دیگر هم مذکور است بیهیچا فظا لمقتدیه لتدیر بحسین علیه
 بهمان نشهد انک فرئت بما کان مستوداعا فی القوج و مرفوعا من الفلم الاعلی من لدی الله
 رب العالمین طوبی لک بما اقبلت الی البحر الاعظم و ایت تراجه و اللالی المکتونه فی
 بیان و صحت ما ارفع من الافق الایلی بعنایه الله رب العرش العظیم یا اولیای
 فی الممالک اعرفوا مقام من نصرکم و حکم بنیکم بالعدل الخالص نسل الله ان یؤید هذا
 الحرب علی ذکره و ثنانه و خدمته و یظهور منهم له لعمله الظاهر المقدس العزیز العظیم
 یا اهل البیما فد کان فی العدل مستودا محجوبا تحت عمام الظلم و لکن الله ابد حصره
 الدله البیحه الردسینه علی اثره و ظهوره و نجانه من حجاب غلظت و حجاب
 عظیم نسل الله نبارک و تعالی ان یؤید اولیایه و امناة الذین بهم نصبت

سال ۱۳۰۵ در قره نیکوره حیات دشت و خلقی ببرزاجمال نام باقی گذاشت که بدو زبان فارسی و ترکی شریف

فتنه در اسلامبول و انتحار حاج شیخ محمد علی

در اسلامبول امور با پسندیده چند بتدریج ایام پدیدار شده انضمام یافتند و بالاخره واقعه آینه اندک گریز ایجاد نمودند
 و اجمالی از امور مذکور این است که محمد علی نام تبریزی سالها در قره نیکوره در عکاظ قتل فصل و عیانت
 ایس مادی گرفت ولی عادت استعمال مسکرو داشت و ترک نموانست نمود عاقبت بیم آن بود که از اعمالش
 که بدو من تقدیس این امر نشینند لذا جمال ایسی دیر اسطرود و منعی از ارض عکاظ فرمودند و با اسلامبول رفته
 سکونت کرده بر سوا اعمال و اخلاقش پیفرود و بالاخره بعد اوت و خصمت با این امر برخاست با محمد علی
 اصفهانی از احسان که سال ۱۲۹۸ در اسلامبول اقامت نموده حجره دلالی و تجارت در محبت تجار اصفهانی
 فراهم ساخت و با شیخ محمد ازلی بزدی ترا رابطه و مرادده حاصل کرد معاشره و نوازش گشت قیام بقیه و بنا
 نمودند و صفهانی بصد و خجانت و جمع نفوذ و تجار برآمد و در نادیده و جوه اجاب قتل کرده معذرت برقت امور
 خود همی شد و حاجی ببرزاج محمد نفی و کیل الدوله و حاجی سید ببرزاج و آقا سید احمد و حاجی ببرزاج محمد علی منعم
 چنین از تجار متمول افغان که در ایران دهند و غیره با تجارت داشتند با قصد شدند که مرکز تجارت در
 اسلامبول برقرار نمایند و حاجی شیخ محمد علی قزوینی را برای محاسبه و دفتر داری و اداره حجره تجارت
 نامزد کردند و ادعای شاره ایسی سال ۱۲۹۹ از قزوین با انجام مقصود مذکور شنافت و اقامت گزیدند
 حجره تجارت همه تاسیس کرد و حاجی ابوالحسن امین نیز وجهی در شرکت گذاشت و آقا محمد علی مذکور هم
 سهمی در آن داشت و امور حجره بعد از حاجی شیخ محمد علی و آقا محمد علی هر دو منقوض شد و شرکت نام تجارت
 افغان و بهانیان در همه جا مشهور گردید و بهانیان و غیره هم پیوسته رجوعات تجاری نمودند و حسن
 سلوک و خدمات و حجاج و زوار و مسافری ایرانی از بهانی و مسلم و سنی بدو انجا هر چه و اقامت ایسی

سال چهل و نهم^{۳۹۸}

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق

م ۱۸

و مقاصد خویش قرار دادند و قطع و قطع این امر بنام قوت و قدرت برخاستند و برای توشیح ازمان
عموم و وسوسه در خاطر سلفظانی بهر وسیله و حیل مشبث شدند تا عموم ملت اسلامیة دودنشا را
به افت این خطا لغو برانگیزند و با بکند ستمین چنانه فایع بیدار دستوار مقاصد و افکار خود امر ایی شناختند
با بیان از این ساخته و با احاد آمان و میز ایچی پی در پی مکاتبه کردند و بدین طریق اسلامبول مرکز
متم برای از لیان و ایجاد قسده و فساد برای بهایان گردید و محمد علی صغهنانی و تبریزی بایشان راه یافتند
آنگاه غرضان گشتند و موقوف حاج شیخ محمد علی خیلر و سوسولیش سنگین گشته در مشقات و
امتحانات شایده افتاد از اینر و عیض عظیم با دی طرف مر اسله و مکاتبه شده خط مشی و اسلوب
معاشرت را تعلیم میداده نصرت و مساعدت فرمود چه که محمد علی صغهنانی پیوسته شکایت و شکایت
از او بسوریه نزد افغان نوشت و مضمونایت و اسمان مالایقه در باره وی مشتمل ساخت او بقاییت
محرزون و متاثر گشت و عیض عظیم بوسیله برخی از ارکان حکومت ترکیه مانند نوری بیک و غیره که اصفا
و حیاضت بلکه اخصاص و ارادت داشتند از سرور و معاصده آن شخص جلوگیری نمود و آنان بالاخره بکجه

محمد صغهنانی در حال زکوة نانی بسیدان صد نیز از ترک کرد ولی بعد از حدیج هزار لرد مال عبود و عودی نصرتا عیض را خرد و
اصغهنانی پیش از آن از اموال افغان واجب برد چند انکی شیخ محمد ازله زداد و تبریزی دوری جست . بنید زندگی

تا در باب بریند کیره لته احمد بعد از دود حضرت افغان و جناب حاجی شیخ و جناب نظر و جناب امین بر کل از هر قبیل معلوم
و رافع گردید جنایت و جنایت و کذب و افرا آنها همیش اصغهنانی قهرتیه عیض مذکور نموده مینت سال بود گراه و کافر بود حال
میان شده ام علمای کیره نموده و در حکم قرانت حمد سوره توحید بکوشد و میخواند حسن و زکوة به به و بلکه منتقمه بود و حاجت
دام و عیض را نمایند که چه قدر تریز دارد و بجه مقام جنایت ارسانه با افغان کرمانه و مرکز تبریزی و شیخ محمد بزرگ
و جسمی بر اراده نموده اند که نصیر عظیمی قیام کنند فباطل همان بطلون . در خط محمد جواد قرین مورخه ۷ شهریور ۱۳۰۷

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق سال چهل و نهم

۱۸

عودت کرد و چون باسلامبول رسید چندی اقامت گزید و مصمم بر ابلانک خود گشت و در نهم چرب سال
 بعفت شدت ناثر از فقر نایت اعدا خود را در مسجد واقع در قبرستان ابرائیان در حیدر پاشا پهنترین
 مسجود و خاک کرد و در همان قبرستان مدفون گردید و هر چند بطریق مذکور حسب و سانس اندر گرفت
 این امر در اسلامبول منضع گردید ولی عاقبت چنانکه در بخشهای بعد میآیدیم معاینه نمودند پس چوب
 شورش و انقلاب در ایران شده غالباً از میان رفتند و مقام امرا پس در همه جا واضح و درخشان بود
 بسیاری از الواح اشاره بواقعات مذکوره شد از آنجمله در لوجی بعنوان خادم مورخ ۲۴ ذیحجه ۱۳۰۶
 چنین مکتوب است این ایام توجیه جانورنه چه که ساوین مدینه کبیره فاطمین طریقی شد
 محض محبت حضرت آقا یان امان علیهم بها. الله الا فی نفس اصفهانی که حال درین
 کبیره موجود اعانت نمودند و چون مجازت حکم شد و متل رجوع احباب او از آنزاد گشت
 بنا در مس و طبع مشعل و مقصودش آنکه جناب نسیل ابن النسیل حاج شیخ محمد علی علیه السلام
 از میان بردارد و بعد با نفسی مثل خود که البته افضل او داشتند و با پیشروید گشت
 در بنادر و مبلغی مال مردم را از میان برد و فریاد برآورد که ساوین بوده اند و چون این
 از او پذیرفته شد بر اعراض تمام نمود و بهیچگونه حریست امرو و احت در نزد جمیع اعیان
 مدینه کبیره مذکور داشت با پیما آیدند و مال مراسم نمودند مقصود از این ذکر آنکه
 آنجوبله لها اکاد باشند که احدی بقطر مدینه کبیره توجیه نماید تفاوت آن نفسین

در نهم شهر چرب این امر واقع شده در ۷ خیر رسید و در غره شربان عرض شد ۷ روز دیگر اجاب آقاییان
 احضار شدند مجلسی تا همه بعد از تلاوت مصیبات عالیات صورت وصیت نامه آن مرحوم فرات شد و در بعد لوجی
 بجهت سمند در سال گشت ذکر صعد و مرحوم در آن است . در خط جواد ۱۳ شعبان ۱۳۰۷ در خصوص دهمه حاج شیخ محمد